

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى  
 الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (۵۲) قُلْ  
 أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ كَوَّامِينَ (۵۳) وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ  
 كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (۵۴) فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا  
 أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۵۵) وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنْكُمْ  
 وَمَا هُمْ بِمِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ (۵۶) لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مَدَخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ (۵۷) وَمِنْهُمْ  
 مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (۵۸) وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ  
 اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (۵۹) إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ  
 وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ  
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰) وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلٌّ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ  
 وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۱) يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ  
 أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۶۲)

#### مقدمه بحث

این چیزی که تحت عنوان منافقین می بینید که از آیات سوره های مدنی با حجم بالایی شروع می شود، در این آیات سوره توبه که بالاخره این گروه تقریباً یک گروه مشخصی شده اند و گروه این قدر بزرگی هستند که آیات و سوری مختص این گروه می شود که خصوصیات شان را در جلسات گذشته عرض کردیم، در این طور آیات رفته رفته به نظر می رسد که ادبیات قرآن ادبیاتی می شود که گویی با یک دشمن سرسخت دارد صحبت می کند. نظیر ادبیاتی که قرآن با کفار دارد؛ به همان سرسختی.

## ادبیات شدید قرآن در برخورد با منافقان

مثلاً اگر کسی آیه ۵۲ را مستقلاً ببیند، تصور خواهد کرد که لابد این آیه برای کفار است و نه برای منافقین و نه برای یک گروه خودی. بله. ممکن است بغض تا این حد بالا بگیرد؛ به دلیل این که با مبانی مختلفی حرکت انجام شده و مؤمنینی در **جامعه ایمانی** هستند اما با **مبانی** دیگری! که اینها طبیعتاً، یا می‌شوند جزء گروه منافقین، یا حداقل در زمره **الَّذِينَ نَافَقُوا**؛ یعنی حرکاتی از آنها سر می‌زند که در کلاسه‌بندی حرکات در زمره منافقین عمل می‌کند. این که داریم **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا** (حشر: ۱۱)؛ یعنی گروهی هم در بدنه جامعه هستند که منافقانه عمل می‌کنند. شاید حتی خودشان هم متوجه نباشند.

پیغمبر باید به زبان خدا به جامعه ایمانی بگوید (که پیامبر کلمه «قل» را هم در آیه تکرار می‌کند. مدل برخورد پیغمبر اذن است؛ یعنی فقط می‌شنود. این نکته را در برخورد تکمیلی قرآن - پیغمبر عرض کردیم)

(۵۲): **قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِذْ أَحْدَى الْحُسَيْنِيْنَ**. مخاطب این آیه به نظر می‌رسد کفار هستند در حالی که نه! گروهی از بدنه جامعه اسلامی هستند! می‌گوید: شما چه انتظاری می‌کشید که اینقدر به ما گیر می‌دهید؟ که چرا جنگ می‌روید؟ وضعیت ما **احدی الحسینین** است؛ یعنی یکی از دو تا خوب. و می‌دانیم نسبت شما با ما چیست؟

**وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا**؛ یعنی من خودم کار تو را خواهم ساخت. در این سطح بغض داشتن نسبت به کسی که در بدنه جامعه اسلامی دارد با یک مبانی‌ای فعالیت‌هایی می‌کند، خیلی عجیب است؛ **وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا**؛ ما یا منتظریم که خدا بلایی سر شما بیاورد یا خودمان شما را خفه کنیم! در این level سطح برخورد و مدل آیات انسان فکر نمی‌کند نسبت به بخشی از بدنه جامعه باشد، انگار خطاب به کفار است. **فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مَّتَرَبَّصُونَ** (۵۲)؛ شما منتظر باشید ببینید ما به چه می‌رسیم و ما منتظریم ببینیم شما به چه می‌رسید!؟

به هر جهت توجه به نگاه از عقب به آیات در بستر مسائل سیاسی - اجتماعی، و این که مبانی غیر مشترک رفته رفته **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ** درست می کند و آن مرضها اخراج می شود.

### منافقین: طبقات مرفه جامعه

قرآن وقتی این مسائل را می خواهد بگوید (۴۲: ۱۲) چه در این آیات سوره توبه، چه در آیات سوره منافقین، این منافقین را متعلق به سطح درآمدی خاصی می داند که جای تأمل وجود دارد!

۱- این گروه متعلق به سطح درآمدی خاص و طبقات بالا هستند! عمدتاً متعلق به گروه‌های با درآمد بالا در جامعه اسلامی! چرا این فکر با این سطح درآمد شکل می گیرد؟

### سکولارهای دینی: متدین‌های کافر!

۲- **وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ؛** کاملاً این‌ها به لحاظ ظاهری **آدم‌های موجه** هستند که **وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ.** (منافقون: ۴)؛ و وقتی حرف می‌زنند، یک منطق شنیدنی دارند! شما فرض بفرمایید همین مدل‌های تعدیل یافته‌های کسانی که اندیشه‌های سکولاریستی دارند، این بحث‌های سکولاریستی یک ورژن‌هایی دارند که با نفی محض خدا و غیب و فرشته‌ها؛ یعنی افکار آتئیستی (atheistic) همراه است چنین افکاری را ترویج می‌دهند که اتفاقاً شناختشان و بحث باهاشان خیلی هم سخت نیست، اما ما دسته‌ای داریم که **سکولار دینی** هستند؛ یعنی با قبول دین، با پذیرش دین، با پذیرش قرآن، نهادسازی‌هایی می‌شود که در این نهادسازی شما برخورد دارید با نظام‌های ارزشی؛ یعنی نهاد دین هم در کنار نهادهای دیگر وجود دارد. نه این که **نهاد دین** در اوج وجود داشته باشد! که خط بدهد به نهادهای دیگر! نهادهای مختلف را از هم جدا می‌کنند؛ مثلاً یک **نهاد اقتصادی** هست. یک **نهاد حکومتی** و یک نهاد دینی! (۵۳: ۱۵) یعنی این کسانی که برای خودشان کارهای دینی می‌کنند برای خودشان نهادی هستند! می‌بینید که این اندیشه می‌تواند حتی با **تدین کامل** وجود داشته باشد، چیزی که هیچ ارتباطی با منطق اصلی قرآن و دین ندارد، ولی چون این‌ها را به صورت نهادها از هم جدا کرده، می‌تواند آدم با این فکر حتی نماز شب بخواند! در حالی که در یک **اندیشه الحادی** است! **وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ؛** این منطق‌ها

اتفاقاً منطق‌های شنیدنی است. (۱۷: ۰۴) روندی که آقای سروش طی کرده در همین بحث می‌گنجد. چطور شد که چنین اندیشمندی گره خورد به یک جریان دیگری؟! می‌بینید این اندیشه با منطق اصلی قرآن منافات دارد. (۱۷: ۴۰) شما تصور نفرمایید که کارویژه منافقین این باشد که اندیشه‌های سخیف در جامعه رواج می‌دهند، یا حرف‌های به درد نخور می‌زنند! یا این که گروه معلومی هستند! نخیر! اصلاً این طور نیست!

این برخوردهای پیچیده‌ای که حضرت رسول با ظرافت با منافقان انجام می‌دهند نشان می‌دهد که این جریان چقدر جریان مبهم و پیچیده‌ای است. این‌ها در بدنه جامعه‌اند و این قدر تقویت شده‌اند که مجبور است پیامبر بنشیند و حرف‌های این‌ها را گوش کند، و این‌ها منطق‌شان برای جامعه قابل پذیرش است؛ لذا مجبور است قرآن با ادبیاتی صحبت کند که دیگر شمشیر از رو بستن است! (۱۸: ۳۶) که آیه می‌گوید: **وَتَحْنُ نَتَرَبَّصُّ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا (۵۲)؛** امیدوارم که خودم خفیات کنم! و عذابی نازل کنم!

(۵۱): **قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا؛** باز می‌بینید که ادبیات ادبیات حرف زدن در مقابل کفار است در حالی که خطاب این آیات منافقین هستند. **هُوَ مَوْلَانَا؛** خدا مولای ماست، نه «مولاکم»؛ نه مولای شما! به هر حال وقتی که (۱۹: ۲۸) **إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ؛** اگر خیری به شما برسد، منافقین ناراحت می‌شوند، **وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَبِتَوْلُوا وَهُمْ فَرِحُونَ (۵۰)؛** و اگر بدی برسد، ادعای عقلانیتی می‌کنند که بله ما از قبل می‌دانستیم که این‌طوری می‌شود و خوشحال برمی‌گردند. (۲۰: ۰۰)

### چشیدن طعم ایمان با توکل

جواب این‌ها هم آن **منطق مؤمنانه** است و آن بحث توکل مؤمن است که با این چیزها طعم ایمان معلوم می‌شود. **قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا؛** به ما هیچ نمی‌رسد مگر این که در عالم بالا برای ما نوشته شده باشد، لذا خیلی از بی‌پروای‌های مؤمن ناشی از همین جریان است که او می‌داند که برایش همه این تقدیرات نوشته شده است. و «لنا» (به نفع ما) هم هست، نه «علینا» (به ضرر ما). برای همین هم هست **وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱)** که مؤمن به خدا توکل می‌کند و می‌رود جلو. مؤمن وظیفه‌اش را انجام می‌دهد. (۱۷: ۲۱)

## توکل و تقدیر با تدبیر و برنامه‌ریزی منافات ندارد

ببینید ما خیلی وقت‌ها ترس‌های خودمان را پشت بعضی از عقلانیت‌ها قایم می‌کنیم؛ یعنی وقتی در اقدام می‌ترسیم، مجموعه‌ای از استدلال‌ها را می‌چینیم. روایات توکل جمع دلالتی مشهوری ندارد که بتوان ارائه داد! در حالی که اتفاقاً مؤمن بی‌باک است. روایات را که می‌بینیم، گاهی در باب توکل تا جایی پیش رفته که خلاف منطق به نظر می‌آید. مسئول رزق در عالم خداست و مسئول عمل من هستیم. **قَدْ تُكْفَلُ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ**؛ من عمل خودم را انجام می‌دهم. ما که قرار نیست فکری که خدا می‌کند، ما بکنیم! مگر قرار است ما خدایی بکنیم؟ این هم منطقی هست برای خودش. چرا فکر می‌کنید دنیا فقط با آن منطق دارد می‌گردد؟ بله کنار تدبیر و برنامه‌ریزی، این‌ها هم هست، چرا فقط آن‌ها را می‌گویید؟ در کنارش خیلی قوی بحث توکل و تقدیر هم هست. این‌ها در مجموعه دینی ما هست. (۲۸: ۲۳)

چند تا روایت از *وسائل الشیعه* با سند خوب ببینیم. یک بابی هست در *وسائل الشیعه*؛ باب «وجوب الیقین بالله فی العمر والرّزق والنفع والضّر»: **لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ**؛ بنده، حلاوت ایمان را نمی‌چشد مگر این‌که بداند که آن‌چه بهش رسیده، غیر ممکن بود نرسد، باید می‌رسید، **وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ**؛ و چیزی که به آن نرسید، غیر ممکن بود به آن برسد. **وَأَنَّ الضَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ**؛ و این‌که یقین کند ضارّ و نافع فقط خود خداست. فقط خداست که می‌تواند ضرر برساند، یا نفع بدهد.

و داریم: **جَلَسَ إِلَى حَائِطٍ مَائِلٍ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ**؛ حضرت امیر(ع) زیر دیوار کجی نشسته بودند و مشغول قضاوت بودند. **فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا تَقْعُدْ تَحْتَ هَذَا الْحَائِطِ فَإِنَّهُ مُعَوَّرٌ**؛ به ایشان عرض شد: زیر این دیوار ننشینید، دیوار دارد می‌ریزد. **فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: حَرَسُ امْرَأَةٍ أَجَلُهُ!** حضرت فرمودند: اجل هر کس حارس و نگهبان اوست. اگر قرار باشد، بریزد، می‌ریزد، و اگر نه، نمی‌ریزد! اگر قرار باشد من زیر این دیوار بمیرم می‌میرم. ببینید، می‌خواهم عرض کنم، این‌ها هم جزء معارف ما هست. **فَلَمَّا قَامَ سَقَطَ الْحَائِطُ**؛ وقتی بلند شدند دیوار ریخت. و داریم: **وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّا يَفْعَلُ هَذَا وَأَشْبَاهَهُ**؛ حضرت مشابه این کارها را زیاد انجام می‌دادند.

مثلاً نوبی یکی از جنگ‌ها راوی می‌گوید: **نَظَرْتُ فِي الْحَرْبِ إِلَى رَجُلٍ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ؛** دیدم که کسی با یک پیراهن معمولی آمده جنگ. **فَحَرَّكَتُ فَرَسِي فَإِذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛** به سمت ایشان رفتم و دیدم حضرت امیر است **فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ؟** از ایشان پرسیدم: با همین پیراهن معمولی آمده‌اید برای جنگ؟ **فَقَالَ: نَعَمْ يَا سَعِيدَ بْنَ غَيْثٍ!** فرمودند: بله ای سعید بن غیث، **إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَهُوَ حَافِظٌ وَوَاقِيَةٌ؛** برای هر آدم خدا فرشته‌هایی نگهبان گذاشته است که **مَعَهُ مَلَكَانِ يَحْفَظَانَهُ مِنْ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ رَأْسِ جَبَلٍ أَوْ يَقَعَ فِي بُئْرٍ؛** آدم ملک‌های محافظی دارد که مانع می‌شود آدم از کوه بیفتد، یا در ته چاه بیفتد. **فَإِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ خَلَبًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ كُلِّ شَيْءٍ؛** وقتی قضای حتمی‌اش برسد، این فرشته‌ها رهایش می‌کنند تا اجلس بیاید و عمرش تمام بشود!

### همت‌های بلند و بی‌پروای مؤمن نتیجه توکل است

ببینید، (۴۳: ۲۷) خیلی از همت‌های بلند مؤمن با بی‌پروایی همراه است؛ چون در همه **معادلات عقلانی**‌اش، معادلات دیگری هم هست و طابق النعل بالنعل این مطابقات که پیش نمی‌رود! معادلات دیگری هم وجود دارد! اگر من فکر کنم که الرزق رزق. رزق طالب؛ رزق فقط یک رزق است. اگر این بشود منطق شخص پس باید آن قدر دنبالش بدوی تا از زیر سنگ هم شده رزق پیدا کنی، از صبح تا شب باید بدوی! اما اگر منطق امیرالمؤمنین باشد که **الرَّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ وَمَطْلُوبٌ؛** رزقی که تو دنبالش می‌دوی و رزقی که او دنبال تو می‌آید تا به تو برسد. این هم منطقی هست برای خودش دیگر! این که داریم خدا فرموده‌اند:

**لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَى نَفْسِهِ إِلَّا كَفَفَتْ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَضَمَّتْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ؛** اگر بنده‌ای هوای من را بر هوای خودش ترجیح بدهد، و دنبال کار من خدا بیفتد، من **كفالت رزق** و زندگی‌اش را می‌کنم، من تمام آسمان و زمین را به پای این کارش می‌گذارم و تضمین می‌کنم.

این معادله‌اش فرق می‌کند با معادلات اقتصادی جهان امروز. (۳۸: ۲۹)

### امدادهای غیبی: معادلات غیرمادی

شما نگاه بفرمایید از ابتدای جنگ‌های پیامبر تا انتهایش را که در قرآن ردگیری کنی در همه آن‌ها معادلات دیگر غیر مادی وارد شده است. در جنگ بدر همین طور است. شما آن‌ها را کم دیدید و آن‌ها هم شما را کم دیدند، پس خودت را رها کن در تقدیرات الهی که این می‌خواهد نتیجه‌ای بدهد. این‌ها رمز آن روایاتی است که می‌گوید: **الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ**؛ هلاکت در تدبیر کردن است. ما البته نیازی نداریم که برای اهمیت تدبیر با هم بحث کنیم. همه دنیای امروز دارد ما را به سمت تدبیر و برنامه‌ریزی پیش می‌برد. اما این‌ها هم هست. توکل هم هست و این شجاعت می‌آورد در شخص. حرکت می‌کند و با همت بلند هم حرکت می‌کند. چون خیالش راحت است. این که حضرت امیر می‌گوید: **الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ**؛ هلاکت در این تدبیرهاست. یک خرده باز بگذار و بگو من می‌روم به سمتی که نمی‌دانم کجاست!

آیه دارد که **فِي أُعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أُعْيُنِهِمْ**؛ شما آن‌ها را کم دیدید و آن‌ها هم شما را کم دیدند برای چه؟ **لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا** (انفال: ۴۴)؛ اگر شما آن‌ها را به اندازه خودشان می‌دیدید، می‌گفتید: این‌ها که خیلی زیادند، پس نمی‌جنگیم! ولی من خدا خودم این کار را کردم که **فِي أُعْيُنِكُمْ قَلِيلًا**؛ آن‌ها را کم دیدید و گفتید: این‌ها که چیزی نیستند می‌رویم له‌شان می‌کنیم! از آن طرف آن‌ها هم شما را کم دیدند گفتند می‌زنیم لت و پارشان می‌کنیم! **لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا**؛ چون من خدا می‌خواستم جنگ راه بیفتد بعد هم برای کمک سلسله ملائکه‌ام را فرستادم. با امدادم در احد هم آمدم. (۳۳: ۰۰) توی ماجرای یهود بنی‌النضیر که آن‌ها آن همه دژها و حصون را بسته بودند، ولی من خدا از جایی که فکر نمی‌کردند آمدم: **فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ** (حشر: ۲)؛ با سپاه رعب آمدم. قلب که دست مقلب القلوب است دیگر! در احزاب آن‌ها جنود آوردند، من باد آوردم **فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا** (احزاب: ۹)؛ من با باد از بین‌شان بردم! (۳۳: ۴۳)

### امدادهای الهی نتیجه اعتماد به خدا

این مجموعه از تذکرات قرآن برای این است که شما **حرکت دینی** خودت را انجام بده، به امدادها اعتماد کن، که در حرکت شما **امداد** وجود دارد، همه عالم به امداد شما خواهد آمد. این‌ها جزء منطوق رسمی قرآن

است. از طرفی هم اگر قرار باشد چیزی به آدم برسد، می‌رسد، قرار نباشد نرسد هم، نمی‌رسد.<sup>۱</sup> اما هر جا با **دیدهای توحیدی** فقط یک حرکت کوچکی هم انجام می‌دهیم، می‌رسیم! همان **مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا** (هود: ۶) پس معلوم است که دستی توی این عالم وجود دارد که **وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** (منافقون: ۷)؛ همه گنجینه‌های زمین و آسمان مال اوست. اگر کسی برای شما دو ماه بدون قرارداد کار کند شمایی که کارفرمای او هستی آیا در خجالت این آدم نمی‌مانی؟ حالا خدایی که خودش وعده فرموده شما این حرکت را بکن، من تضمین می‌کنم، من وعده می‌دهم. شما بگو من همه زندگی‌ام، عمرم، جوانی‌ام را برای تو می‌دهم، آن وقت خدا اجرت این کار را نمی‌دهد؟ و می‌گوید می‌خواستی نکنی؟! این چه تصور بدی راجع به خداست؟ لذا هرکسی در هر جایی باید فکر کند که من فقط باید بی‌پروا عمل کنم تا **لذت ایمان** به خدا را بچشم و **امدادهای الهی** را ببینم و وقتی دید این‌ها را باور کند. همت‌های بلند مال همین جاهاست. تجربه کردن این معارف خوب است **وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ** (مائده: ۱۱)

### کمک‌های منافق به نظام اسلامی قبول نیست!

در هر حال گفتیم که زبان قرآن در این آیات در برخورد با منافقان، زبان برخورد با کفار است؛ چون این **روحیه کافرمانا** است و طرف کافر از دنیا می‌رود. تا می‌رسیم به این آیه که دارد:

(۵۳): **قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ؛** شما طوعاً، یا کرهاً انفاق کنید، از شما قبول نیست و بستر این

انفاق‌ها هم **انفاق‌های سیاسی** و اجتماعی است؛ یعنی شما هر جور برای نظام اسلامی هزینه کنید، از شما پذیرفته نیست. این انفاق برای نظام را اصلاً از شما قبول نمی‌کنند. چرا؟ **إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ** (۵۳)؛ چون این‌ها فاسقند. این فسق‌ها هم **فسق‌های سیاسی** است، نه این که مثلاً این آدم عرق می‌خورد! یا اهل دروغ‌گویی است. اگر مسلمانی اهل دروغ‌گویی باشد و در صندوق صدقات چیزی بیندازد، از او قبول می‌شود! (۱۲: ۴۰) اما از فاسق سیاسی قبول حتی هزینه‌هایی که برای نظام اسلامی می‌کند قبول نیست. چرا؟



(۵۴): وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ؛ ببینید دارد بوی کفر بلند می شود از

آیات منافقین و این کفرها کفرهای مصطلحی که شما شنیده‌اید نیست؛ چون وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وگرنه آن کفر که با نماز جمع نمی‌شود! آن کافرهای که اصلاً نماز نمی‌خوانند. این کفرها در منطق شخص است. منافقانه است. وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (۵۴)؛ نمازشان را با کسالت می‌خوانند و با کراهت انفاق می‌کنند. (۳۶: ۴۱)

### طبقات مرفه به انحرافات فکری و سیاسی نزدیک‌ترند

این‌ها هم بحث‌های اجتماعی است. بعدش هم نشان می‌دهد این نکته را که این منطق، علامه هم تذکر نیش قلمی می‌دهند که در مورد **مرفهین** این مشکل هست. منافقین را عمدتاً در طبقه مرفه می‌بینید؛ یعنی مکنات مالی دارند این گروه و به هرجهت این‌ها شگفت‌انگیزند که جا دارد پیامبر را مورد خطاب قرار بدهد، اما مخاطب اصلی آیه بدنه جامعه اسلامی باشد که هشدار می‌دهد که گول ظاهرشان را نخورید! ظاهر این‌ها شما را به تعجب نیندازد که اگر این‌ها این جور هستند، چرا این‌ها اینقدر وضعیتشان خوب است؟ این جای تفکر دارد که چه شده است که یک **جریان فکری** متصل می‌شود با یک جریان مالی؟ اهل **کار اقتصادی** خاصی می‌شود و متعلق به جریان مالی خاصی در می‌آید! در طبقه مالی خاصی در می‌آید. اثباتاً و نفیاً؛ یعنی از آن طرف هم می‌بینید که (۳۵: ۴۳) جریانی که متصل به حرکت‌های اسلامی و پیامبران است، متعلق به **توده جامعه** به سطح پایین جامعه است.

### منطق قرآن در دفاع از اقشار محروم است

این که از زمان نوح می‌گفتند: **وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ** (شعراء: ۱۱۱)؛ فقط آدم‌های پاپتی دنبال تو می‌دوند. چرا این‌ها دنبال گروه انبیا هستند؟ ببینید چه می‌شود که وضعیت‌های مالی با وضعیت‌های فکری و انحرافات فکری و سیاسی شخص گره می‌خورد؟ چرا این جریان منافقین، همه‌شان **بالاشهری** اند؟ آن‌ها هم تأمل و تفسیر دارند البته! آن‌ها می‌گویند عمده نخبگان و کسانی که بیشتر و بهتر می‌فهمند! در بالای شهر تهران حضور دارند! حال

آن که تحلیل قرآن این نیست! اصلاً قرآن می‌ستاید این **توده‌های محروم** را و تذکر می‌دهد که نکند رها کنی این توده‌ها و این **طبقه‌های ضعیف** را! ولی طرف رفته آرشیکتک خانه‌هایی شده که فقط می‌تواند به بالاشهری‌ها خدمت بکند! گاهی اوقات ما وجود خودمان را تقسیم می‌کنیم و می‌گوییم: ما آرشیکتک خانه‌های بالاشهری‌ها و دهک‌های بالا می‌شویم. از این‌ها درآمد کسب می‌کنیم و بعد می‌رویم اردوی جنوب و راهیان نور! اصلاً انگار یک وجود منفک برای خودش دارد! شما از همان اول فکر و برنامه‌ات را وقف توده‌های مردم بکن، همان مردمی که امام می‌گفتند کسانی را به مجلس بفرستید که متعلق به توده‌های مردم و پابرنه‌ها باشند. این از همان اول برنامه‌اش را گذاشته برای خدمت به دهک‌های بالا! خوب معلوم است که شما خودت را با **منطق قرآن** وفق نداده‌ای! (۵۲: ۴۷)

این که در شأن نزول آیه **وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** (کهف: ۲۸) آمده که پول دارهای مدینه آمده بودند به پیغمبر گفته بودند که این قدر با این پابرنه‌ها نگرد، رعایت شأن ما را هم بکن. تو با این‌ها می‌چرخ، ما نمی‌توانیم به تو نزدیک بشویم. خبر به این محروم‌ها و ضعیف‌ها رسید، غصه‌دار شدند. جمع شدند در یک زاویه مسجد و قدری از پیامبر فاصله گرفتند. آن آیه نازل شد. پیامبر رفت وسط شان نشست و فرمود: **مَعَكُمْ الْمَحْيَا وَمَعَكُمْ الْمَمَاتُ**، زندگی با شما، مرگ هم با شما! (۴۹: ۰۰)

آن کسی نخبه است که با نظام اسلامی است، نه آن کسی که سطح درآمدی خاصی دارد! لذا این‌ها خیلی برای شما شگفت‌انگیز نباشد. **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** (۵۵)؛ اصلاً در همین دنیا می‌خواهم حال این‌ها را بگیرم!

نمی‌دانم چقدر با پولدارجماعت نشست و برخاست داشته‌اید، یا دیدید؟! **لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**؛ واقعاً توی همین دنیا دارد اذیت می‌شود! داغان‌ترین نوع زندگی‌ها مال این‌هاست. فقط خوردن و سفرهایشان را نبینید! عمده‌شان گرفتاری‌های عجیب و غریب دارند. معیشت ضنک و سخت دارند. **وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ**

لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه: ۱۲۴)؛ حالا در آخرت با این‌ها چه می‌کند بماند! لذا گول این نظام اقتصادی را نخور! (۸: ۵۱)

(۵۵): فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

خلاصه این که خدا می‌خواهد جان این‌ها را در حالت کفر بگیرد!

(۵۶): وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ؛ خودشان مدام می‌آیند پیش شما و قسم می‌خورند که به خدا ما از شما

هستیم. ما با شما هستیم. چرا خودتان را از ما جدا می‌کنید؟ در حالی که **وَمَا هُمْ مِنْكُمْ؛** از شما نیستند. مثل شما نیستند. دروغ می‌گویند. **وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ؛** این‌ها هم فرق دارند و هم فرق دارند؛ یعنی **دلهره و تذبذب** دارند. تثبیت روی مبانی دین نیستند. شخصیت‌شان با این حرف‌ها شکل نگرفته.

## متدین‌های سکولار

ببینید (۲۸: ۵۲) ماها خودمان در پس همه تدین‌هایمان سکولار هستیم! کار و منطق معادلات اقتصادی و رفتار و فکرمان، روابط بین‌الملل‌مان براساس **منطق‌های مادی** شکل گرفته، بعد هیئت و گریه و امام حسین و حتی مسافرت جهادی و حج را داریم. اصلاً جریان **نهادسازی** سکولاریسم مال همین کار است که می‌تواند این کار را در وجود آدم انجام بدهد. می‌دانید که **سکولاریسم‌های رفتاری** مبتنی بر **سکولاریسم‌های معرفتی** است که به لحاظ معرفتی توانسته این فضاها را در خودش از هم جدا کند؛ یعنی می‌تواند روضه و مسافرت جهادی برود و در کنارش منطق دیپلماتیک و سیاست و روابط بین‌الملل او برای خودش منطق‌های کاملاً جدا داشته باشد. این روی همان تفکیک معرفتی‌ای است که دارد انجام می‌دهد. نمی‌گوید من همه مبانی‌ام را از خدا می‌گیرم؛ مبانی برخوردارم با کفار را از خدا می‌گیرم و همه مدل کار و فکر را از خدا می‌گیرم! لذا وقتی انسان وجود خودش را تکه تکه می‌کند، همیشه در تعارض است بعد آدم‌های سؤال دارد و هی می‌بیند این منطق با آن منطق نمی‌خواند! هی آدم دچار **ابهام و سردرگمی** می‌کند. (۴۴: ۵۴) می‌دانید مثل کدام آیه؟ **رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا** (زمر: ۲۹)؛ آدمی که رؤسای مختلف دارد. هر کسی یک دستوری

بهش می‌دهد و کسی که درست در اختیار یک تفکر است آیا مثل این‌ها یکسان است؟ آدم متشاکس قرآن می‌خواند گیج می‌شود. وقتی همین تفکرات اندیشه‌وران و به اصطلاح نخبگان به **حکومت پیغمبر** هم که می‌رسد، وقتی می‌خواهد او را خراب بکند، می‌گوید این حکومت هم یک **حکومت دموکراتیک** و مردم‌سالارانه است؛ یعنی پیامبر هیچ ادعایی و هیچ تلاشی برای **حکومت اسلامی** نداشت. چون مردم خواستند، حکومت مدینه تشکیل شد! یعنی به این جا هم **شبهه‌های سکولار** خودش را وارد می‌کند!

(۵۷): **لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مَدَخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ**؛ اگر سوراخ موشی یا پناهگاهی یا غاری پیدا کند، (مدخل یعنی چیزی که به سختی داخل آن می‌روند) با شتاب به آن سمت می‌رود؛ یعنی به جهت، مقابله‌اش با مجموعه بدنه اسلامی، از هر زاویه‌ای که بتواند وارد می‌شود. و لو آن قدر تنگ باشد که در حد یک سوراخ موش باشد! و خود را پشت سر این حرف‌ها پنهان می‌کند. می‌خواهد با پناهگاه‌های مختلف مثل قسم خوردن، عذر آوردن‌ها و توجیه کردن‌ها، توی هر سوراخ موشی حرکت می‌کنند ولو آن جا خیلی هم تنگ باشد!

**يَتَشَبَّثُ بِكُلِّ حَشِيشٍ**؛ به هر گیاه خشکی چنگ می‌زنند **وَهُمْ يَجْمَحُونَ**؛ با حالت شتابزده!

### اموال مکتب فقط باید خرج مکتب بشود

(۱۱: ۵۹) (۵۸): **وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ**؛ یک گروهی از این منافقین بر تو خرده می‌گیرند در صدقات. اگر با آیات منافقین آشنا باشید می‌بینید شبیه آیاتی است که در مورد کفار است! یعنی یک عده در نحوه پخش اقتصادی به تو طعنه می‌زنند. پخش غنائم و ذخائر نظام اسلامی و هر آن چه دست پیغمبر است و **مال نظام اسلامی** و مال مکتب است. خیلی وقت‌ها طبقات بالا اعتراضی از زبان طبقات پایین می‌کنند که اتفاقاً خود طبقات پایین و عامه مردم هم چنین اعتراضی ندارند و خیلی هم راضی هستند؟ دیده‌اید این نمونه‌ها را؟ اما اگر بخواهد حقی در **نظام اسلامی** شکل بگیرد، که بخواهد برای طبقه محروم درآمد زایی بکند، این لمز و

طعنه‌ها را می‌زنند!<sup>۱</sup> (۲۸: ۰۱: ۰۱) که قرآن از این‌ها به نام طبقه مرفه یاد می‌کند که تو که این‌همه داری تو چرا اینقدر اعتراض می‌کنی؟!<sup>۲</sup>

(۵۸): وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضًا وَإِن لَّمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ؛ همین‌ها در مدل نظام اقتصادی اگر بهشان داده بشود توی مدل پخش اقتصادی راضی می‌شوند **وَإِن لَّمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ**؛ اما اگر بهشان داده نشود، غضب می‌کنند. همین‌هایی که اتفاقاً دارند.

قرآن نظام توحیدی خودش در جاهایی که به ظاهر بی ربط هم هست می‌گوید. ما از دست خدا می‌گیریم و از آستین پیغمبر!

## پیامبر واسطه فیض

### پیامبر مسئول اقتصاد جامعه

(۵۹): **وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ**؛ اگر این‌ها از خدا و رسول راضی می‌شدند **وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ** و می‌گفتند خدا برای ما کافی است **سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ**؛ در جایی که عنوان رسول داریم، عنوان **حاکمیت** داریم و این‌جا بحث نظام وساطت فیض نیست. این‌که فیض عالم از کانال رسول عبور می‌کند. این مال زمانی است که شما رسول را به عنوان **رهبر سیاسی حکومت** دارید که می‌دهد، یا نمی‌دهد!

**إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ**؛ ما به سمت خدا راغبیم و دادن و ندادن برای ما مهم نیست. این اموال هم که به دست رسول می‌رسد یک بخشی از آن را به مردم می‌دهد.

### اموالی که باید خرج مکتب بشود

<sup>۱</sup> . یکی که با یک خانواده‌ای در ارتباط بود به من می‌گفت که فلانی! تو باید قبول کنی که فلان خانواده family royal (خانواده سلطنتی) هستند! گیر هم نده! این مجموعه خانواده خیلی بزرگی هم هست. ما این منطق را قبول نداریم و در منطق‌های اسلامی غیر قابل پذیرش است.  
<sup>۲</sup> . حکایت این‌ها حکایت «از نخورده بگیر بده به خورده» است.

بعد هم می‌فرمایند، یک بخشی از این اموال مال مکتب است. شما خوشتان بیاید، یا نیاید، باید خرج مکتب بشود. این‌ها مال مملکت و رزمنده‌ها هم نیست. (۱۳: ۰۷: ۰۱) گاهی اوقات مشکلات ما با آدم‌ها مشکلات مبنایی است. طرف می‌گوید: اموال یا شخصی است یا مال مملکت است، در صورتی که ما سه دسته اموال داریم: **اموال شخصی، اموال ملت، اموال مکتب**. انفال و فیه مال مکتب است. نفت هم جزء انفال است و اموال مکتب است. ذخایر و معادن جزء انفال است و متعلق به مکتب است. مال **شأن حقوقی امام** است. چرا این **بحث ملی** را این قدر قوی می‌کنید که در تعارض قرار بگیریم؟ یک بار بگو ملت ایران و یک بار هم بگو **ملّه ابیکم ابراهیم**. آن موقع طبیعتاً اموالی مکتب دارد که باید خرج مکتب بشود. توی لبنان خرج بشود. توی فلسطین خرج بشود، هر جا که به صلاح مکتب است هزینه بشود. چون مال ملت نیست، مال مکتب است. این مرزها را این قدر پرننگ نکنید که نفت را از زیرپای مسجد سلیمانی‌ها در بیاورند و خرج بالاشهری‌های تهران بشود! پس خود اهالی مسجد سلیمان باید بگویند: این نفت مال خودمان است! الان کل عشق و علاقه‌مان را به چه کسی باید گره بزنیم؟ آیا علاقه‌مان را به افغانستانی که قبلاً متعلق به ایران بود گره بزنیم یا بزنیم؟ تکلیف ما را معلوم کنید! این منطق‌ها قرآنی نیست. که وقتی می‌فهمیم این آدم ایرانی متعلق به مرزهای الان است، به او علاقمند می‌شویم. به طرف می‌رسی می‌گویی شما هم تهرانی هستی؟ بعد فکر می‌کنیم چقدر به هم نزدیک شدیم! در حالی که دو تا اندیشه و فکر داریم! ولی وقتی می‌فهمیم افغانی است ولو این که بسیار مؤمن است، نسبت به او سرد هستیم!

حب‌هایی هم که توی دین شکل می‌گیرد **حب‌های مکتبی** است و به شدت غلبه مکتب توی آن زیاد است (۰۷: ۱۱: ۰۱). البته یکسری پیوندهای عشیره‌ها و قبیله‌ای وجود دارد ولی این‌ها در سایه‌سار پیوندهای مکتبی و در خدمت اسلام است کما این که پیغمبر از این نظام‌های عشیرگی استفاده می‌کردند منتها در خدمت اسلام؛ مثلاً مهاجرین را با هم و انصار را با هم ترتیب‌های عشیرگی می‌داده. پیغمبر نظام کمونیستی نداشته، بلکه همه را در افق بالا به هم گره می‌زده مثل این که لشکر نجف خراسان داریم؛ یعنی جاهای مختلف لشکرهای مختلف دارد و همه در خدمت اسلام.

لذا مصارف اموال توی این آیه تذکر داده است. درست است که آیه فقهی است ولی بستر آیه تذکر این مطلب است که شما فکر نکن این مصارف اقتصادی فقط مال ملت است. مال مکتب هم هست. حتی توی خمس هم سهم خدا و رسول داریم: **فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ** (انفال: ۴۱)، اینها برای چیست؟ مگر خدا پول لازم دارد؟ خزائن زمین و آسمان مگر مال خدا نیست؟ پس برای چه برای خدا و رسول سهم گذاشته؟ که بعضی فقها می‌گویند: سهم ذوی القربی هم به رسول می‌رسد. فوقش این است که رسول خودش به عنوان یک شهروند پول می‌گیرد.

### مصارف هشت‌گانه زکات

(۶۰): **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ** **وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** \*

**إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ**؛ این مال فقرا و مساکین است که مسکین وضعش از فقیر بدتر است **وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا**؛ و برای جمع کنندگان زکوات، و هم سهم **وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ**؛ برای به دست آوردن دل بعضی؛ یعنی برای کسانی که باید جذبشان کرد، البته این آدم سطح پایین است، حتی بین فقرا و مساکین هم تفاوت هست. فقیر کسی است که ستون فقراتش شکسته، اما مسکین به معنی فردی است که مطلقاً زمین‌گیر شده **وَفِي الرِّقَابِ**؛ برای آزادی برده‌ها **وَالْغَارِمِينَ** برای وام‌دارها **وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ**؛ و در راه خدا. اینها مصارف هشت‌گانه زکات است که حاکم اسلامی هم سعه و ضیق اینها را تشخیص می‌دهد که به هر کدام چقدر می‌رسد.

### آزارهای سیاسی منافقین به پیامبر

(۶۱): **وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**؛ گروهی از اینها پیامبر را آزار سیاسی می‌دهند. این با آن سنخ اذیت‌هایی که توی سوره احزاب خواندیم، **إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ** (۵۳) فرق می‌کند. البته قرآن از آن هم نهی می‌کند، ولی این اذیتی که توی این آیه آمده، اذیت‌های سیاسی است و لذا این جا زبان قرآن خیلی تند است **وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**؛ اینها عذاب الیم می‌بینند.

اذیت‌شان هم این بود که پیامبر را **طعنه** می‌زدند و **مسخره** می‌کردند که این‌ها می‌گفتند پیامبر حرف همه را گوش می‌دهد و **يَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ** پیامبر خودش که تصمیم نمی‌گیرد **قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ**؛ بگو گوش خیرش برای شماست. پیامبر طبق **وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ** (آل عمران: ۱۵۹) باید گوش بکند و مصلحتی در گوش کردنش هست. در کتاب *دراسات فی الولاية الفقيهيه و فقه الدولة الاسلاميه* (آقای منتظری) این بحث را می‌کنند که نه تنها پیغمبر بلکه حاکم اسلامی هیچ دلیلی ندارد حرف مردم را گوش بدهد، بلکه او باید حرف مردم را بشنود، اطلاعات و مشورت‌هایش را بگیرد و مطابق تشخیصی که می‌دهد عمل بکند و اگر بخواهد به رأی اکثریت به عنوان این‌که رأی اکثریت است عمل کند بنای **حکومت‌هایی ولایی** را خراب کرده است. و مصلحتی در این گوش کردن هست و این‌که مردم خودشان را شریک می‌دانند **قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ**؛ ولی این گوش خیرش برای شماست **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ** (۶۱). به خدا ایمان دارد و مؤمنین را تصدیق می‌کند و همان پیغمبری که انتظار دارید رحمة للعالمین باشد، **وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ** (۶۱) هست؛ یعنی قرار نیست برای همه ادای رحمت در بیاورد و الا یک آدم منافق است! کسی که می‌خواهد آدم‌ها را جذب صد در صدی کند. مگر می‌شود؟ لذا معلوم است که در تصمیمات نهایی حاکم اسلامی یک عده شاکی و معترض و مخالف می‌شوند. ولی خب حرف شما را هم گوش می‌دهد.

(۳۱: ۲۰: ۰۱) **وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ**؛ همانطور که خداوند رحمت است و رحمتش با عذاب جمع می‌شود رسول هم همین طور است. بعضی فکر می‌کنند معنی آیه **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** (انبیاء: ۱۰۷)؛ یعنی پیغمبر گوگولی! اصلاً این جوری نیست! پیغمبری که به فکر جامعه مسلمین است، به فکر پیشبرد اسلام است و خیلی منطقی و طبیعی است که قرار نیست رهبر جامعه اسلامی برای این‌که دل دو نفر را به دست بیاورد، جامعه را به باد بدهد! مثلاً توی همین جریان خیلی‌ها منطق و استدلال‌شان این بود که مثلاً حضرت آقا باید دل این‌ها را به دست می‌آورد. بعضی هم که قیافه اندیشه‌ور به خود می‌گرفتند تئوری اجتماعی‌شان این بود و در وبلاگ‌هایشان نوشتند که آقا باید دستی به سر و گوش این‌ها می‌کشید و می‌گفت: خب حالا انتخابات یک بار



دیگر! این منطق خیلی‌ها بود! مگر حکومت‌داری به این مفتی است؟! ( وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۱).

### برای منافق رضایت مردم مهم است نه رضایت خدا

(۶۲): يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ؛ به خدا قسم می‌خورند تا این‌که شما را راضی کنند. یک ویژگی دیگر اینان این است که برایشان رضایت مردمی خیلی مهم است. تلاش می‌کنند برای رضایت مردم. وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ؛ اگر ایمان دارند، خدا و رسولش اولویت دارند برای راضی شدن. و این‌ها اگر خدا و رسول را راضی نگه دارند، قلب مردم هم بَيْنَ إِصْبَعِي مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ است، خدا **قلب مردم** را به سمت آن‌ها می‌گرداند. امامی که برای خدا کار می‌کرد در موقع ورود از او پرسیدند: چه احساسی دارید؟ گفت: هیچی همان امام هم احساس زیادی نسبت به مردم و رزمنده‌ها داشت و هم مردم نسبت به ایشان رضایت زیادی داشتند و این سرّ حرف امیر المؤمنین است که مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ؛ اگر کسی رابطه‌اش را با خدا درست کند، خدا رابطه‌اش را با خلق درست می‌کند. لزومی ندارد من وقت بگذارم که تو از من خوشت بیاید! من باید وقت بگذارم که خدا از من خوشش بیاید. بشود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ؛ من از خدا راضی بشوم و او هم از من. من اصلاً وظیفه ندارم مردم را راضی نگه دارم، من وظیفه دارم خدا را راضی کنم ولو این‌که مردم ناراضی باشند. البته خیلی از مجاری رضایت خدا، از رضایت خلق می‌گذرد. اما جاهایی که تعارض داشت، من دنبال رضایت فقط خدا هستم ولو در فیس بوک تا دلشان می‌خواهند ناسزا بگویند وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ. (۰۰: ۲۶: ۰۱)

صلوات!



صوت جلسه‌ی پیش رو موجود نیست اما جلسه بعدی (۱۹ توبه) است. لذا متن آن در اختیار

مخاطبین قرار می‌گیرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ (۵۰) قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (۵۲) قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَّن يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۳)

منافقین: گروهی از بدنه جامعه اسلامی

مشکلات آخر عمر شریف پیغمبر مشکلاتی است که در بدنه خود جامعه پیدا شده و می‌بینید که خطاب‌ها و عتاب‌ها همه متوجه کسانی است که در بدنه جامعه اسلامی رشد کرده‌اند و حالا مشکلی بر مشکلات جامعه افزوده‌اند و همین‌طور که جریان جامعه مدینه پیش می‌رود، جریان منافقین هم پیش می‌رود. طبیعی هم هست. خب نیروی قدرتمندی دارد شکل می‌گیرد که ۱- این‌ها مبانی‌شان فرق می‌کند با **مبانی** این نیروی عظیم. همین‌طور که حیطه اسلام اضافه می‌شود، به چند دلیل جریانی به نام جریان منافقین دارد اضافه می‌شود. هم این‌که مبانی این‌ها با مبانی اصیل متفاوت است ۲- از آن طرف اسلام برایشان دردسرساز شده است. سر مبانی شروع کرده‌اند به جنگ‌های پی در پی. قرآن این‌ها را به عنوان **وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ** (توبه: ۷۴) معرفی می‌کند. نه این‌که مرتدین‌اند، یا مشمول ارتداد فقهی قرار گرفته‌اند. ۳- از آن طرف علاقمندی این‌ها به جریان یهود و مبانی یهود کاملاً ملموس است. و لذا این‌که در ادامه داریم **لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مَدَخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ** (توبه: ۵۷)؛ اگر این‌ها سوراخ موشی پیدا کنند می‌روند توش! عرب به این موش‌های صحرائی که دو تا سوراخ می‌زنند می‌گویند نافقات؛ چون این‌ها راه فرار از هر طرف برای خودشان می‌گذارند.

عملاً جامعه دچار پدیده‌ای شده، بعد از گذشت بیست سال از اسلام، توی این سوره‌های آخر محتوا خود جامعه اسلامی شده و گروه‌های متعددی که توی جامعه اسلامی به وجود آمده است. و لذا پدیده نفاق را شما گمان نکنید باطناً کافر ظاهراً مسلمان. نه این جور هم نیست.

## آزارهای سیاسی بر پیامبر

برای همین هم هست که پیغمبر می‌نشیند حرف‌های این‌ها را گوش می‌دهد. وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ (توبه: ۶۱) این‌ها اذیت‌های سیاسی می‌کنند پیغمبر را. البته پیامبر را اذیت‌های فردی هم می‌کردند. مثلاً آیه ۵۳ احزاب، اشاره به اذیت‌های فردی پیغمبر دارد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ؛ وارد خانه‌های پیغمبر نشوید مگر این که اذن بدهند به شما. وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا؛ اگر دعوت شدید بروید. بعد هم دیر بیاید زود بروید. وقت پیغمبر را نگیرید. فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا؛ ننشینید با پیامبر گپ بزنید. وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ؛ این طوری شما پیامبر را اذیت می‌کنید. و الی آخر. غرض این که گاهی اذیت‌ها اذیت‌های فردی پیغمبر است. ولی عده‌ای پیغمبر را به لحاظ سیاسی اذیت می‌کنند. و می‌گویند پیغمبر یک گوش است فقط. وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ. معلوم است که پیامبر گوش می‌داده به این‌ها. قُلْ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ او به خدا ایمان دارد و اثر عملی به مؤمنین مترتب می‌شود. مؤمنان را تصدیق می‌کند. و همان پیغمبری که در شأنش رحمه للعالمین است. رحمت خاص برای مؤمنان است. در مقام عمل، مؤمنان را تصدیق می‌کند. این اذیت‌های سیاسی در معرض تهدید این چنینی است: وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه: ۶۱).

## تردید و یزگی منافقین

پدیده منافقین پدیده‌ای نیست که تابلو باشد و پلاک داشته باشد. نه! گروهی هستند در بدنه جامعه اسلامی. شما در همین ابتدای سوره منافقین ببینید؛ شما با این پدیده مواجه‌اید که إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ بِأَنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ؛ وقتی منافقین می‌آیند پیش تو می‌گویند شهادت می‌دهیم تو رسول خدایی.

اما خدا می داند که این‌ها دروغ می گویند: **وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ لَكَاذِبُوْنَ** این‌جا کذب مخبری است؛ یعنی خبر **اِنَّكَ لَرَسُوْلُهُ** درست است و صدق است. اما این‌جا کذب مخبر است و این‌ها آثار رسول را بر تو در عمل بار نمی کنند؛ **اللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ لَكَاذِبُوْنَ**. این دروغ مخبری است. **اتَّخَذُوْا اٰيْمَانَهُمْ جُنَّةً**؛ این‌ها این قسم‌ها را سپر خودشان می کنند که اولاً به خودشان ضربه نخورد و بعد هم **فَصَدُّوا عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ**؛ صدّ عن سبیل الله می کنند. **ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا** (منافقون: ۱۳۷) این همین **پدیده نفاق** است که داریم **وَكَفَرُوْا بَعْدَ اِسْلَامِهِمْ** (توبه: ۷۴). یا در سوره نساء داریم **اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا**؛ این‌ها هی ایمان می آورند، هی کافر می شوند، هی این طرف و آن طرف هستند در منطقه کفر و ایمان. بدترین برخوردهای قرآن هم با همین پدیده است.

### منطق قوی منافقین

**وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ** (منافقون: ۴)؛ یعنی از ظواهرشان نمی‌شود به چیزی پی برد و در منطقشان هم **وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ**؛ یعنی منطقشان هم منطق شنیدنی است و قابل پذیرش هم هست. یعنی این‌جوری نیست که تا حرف بزنند همه می‌فهمند که این‌ها منافقند، نه! لذا **تَسْمَعُ** در این‌جا؛ یعنی می‌پذیری؛ یعنی این قدر منطق محکم است. همان‌طور که وقتی داریم **سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**، خب خدا سمع الله الغیبه و التهمه و الکذب هم هست. اما **سَمِعَ** آن‌جا؛ یعنی می‌پذیرد. و البته این‌جا خطاب جامعه اسلامی است. این قدر منطق آن‌ها محکم است که قابل پذیرش است. و لذا شما اگر با معارف و مبانی چفت و بست نباشی، واقعاً این منطق منطقی است که پذیرفتنی است. با دو دو تا چار تا هایی که از سیاست و روابط بین الملل می‌کنند خب جامعه می‌پذیرد! چیزی کم ندارد.

### فرایند تغییر منافقین

پدیده منافقین که اولش با **فِي قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ** شروع می‌شود و کم کم هم رشد می‌کند و تبدیل می‌شود به **رفتار منافقانه** و بعد کم کم گروه و تشکیلاتی می‌شوند که تزلزل‌های جدی در جامعه اسلامی ایجاد می‌کنند. و

پیغمبر هم نمی‌تواند کسی را معرفی کند. این‌ها خود توده‌های مردم هستند. پیامبر فقط هی شاخص باید بدهد. اگر کسی با مبانی دین آمد جلو می‌شود مسلمان، اگر با **مبانی دین** نیامد، می‌شود **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ**؛ یعنی اگر کسی پیغمبر را به عنوان **حَكَم** قبول نداشته باشد در محاکمات، این مسلمان نیست. **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ** (نساء: ۶۵) و اگر در جانشینی پیغمبر هم کسی را قبول نداشته باشد مسلمان نیست.

## اثبات حکمیت برای ولی فقیه

برای همین در روایت مقبوله عمر بن حنظله همه اتفاق دارند که حتی اگر مقام حکومتی را برای **ولی فقیه** ثابت نکند، حداقل **حکمیت** را ثابت می‌کند. باید رضایت بدهند به این حکمیت؛ **فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَمًا**. تمام کسانی که در مقبوله عمر بن حنظله ولایت را قبول نکردند، **قضاوت** را قبول کرده‌اند. **فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ**. ببینید این همان **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ** به جایی می‌رسد که اگر قبول نکنید، در حد شرک به خدا قرار می‌گیرید. اگر با مبانی دین نیامدیم جلو و سفت و قرص نیامدیم، منطقی می‌شود همین منطقی که توی کتاب‌ها می‌نویسند. تا می‌خواهی حرف از تأییدات الهی و کمک‌های غیبی و **منطق احدی الحسینین** و مستضعفین جهان و این‌ها حرف بزنی می‌شوی امل. منطق املی که اتفاقاً همین منطق قرآنی است!

## ایران و اسرائیل دو کشور ایدئولوژیک

سؤال: این‌ها منافقین اعتقادی‌اند یا سیاسی؟

جواب: ببینید نفاق سیاسی از همین نفاق اعتقادی شروع می‌شود. برای این که توی دین ما واقعاً **سیاست** مان عین **دیانت** مان است؛ یعنی دین ما بالاخره همین قرآن ماست دیگر؟ خب شما قرآن را شروع کنید به خواندن ببینید سیاست ما عین دیانت ماست یعنی چی؟ اصلاً همه چیز دین ما مکتبی است. جلسه قبل بحث شد که قبل از احزاب کافران آمدند و پیشنهاد دادند که بیا دست از مسائل ایدئولوژیک برداریم و با هم **مذاکره** کنیم و به **روابط اقتصادی** مان فکر کنیم که سوره احزاب نازل شد.

می‌دانید که دو تا کشور توی دنیا هست که معروف به کشورهای ایدئولوژیک هستند؛ ما و اسرائیل؛ یعنی رفتار سیاسی ما را ایدئولوژی‌مان تعیین می‌کند.

## تراز جهانی و مبانی اسلامی!

می‌فرماید چرا خودتان را این قدر به کافران نزدیک می‌کنید و خودشیرینی می‌کنید؟ می‌خواهی رنگینگ ما را توی **مناسبات سیاسی** بالا ببری **أَيُّتَتَّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ؟** (نساء: ۱۳۹) نمی‌خواهیم ببرید بالا. این همان خطاب به منافقین است دیگر. نمی‌خواهیم بالا ببری. اصلاً ما رنگینگی را که آن‌ها تعیین می‌کنند، قبول نداریم! یک عده وقتی برایشان **رنگینگ دنیا** مهم است خب معلوم است که تلاش‌هایی می‌کنند که شعاری بدهد که آن شعار بشود شعار سال دنیا. که بعد رنگینگ ما بالا برود. خب ما وقتی اصلاً قبول نداشته باشیم و برایمان مهم نیست این حرف‌ها را، خب از این شعارها هم نمی‌دهیم! لذا ایدئولوژیک که نگاه کنید می‌بینید بسیاری از علوم، لا ینفع است. حرف‌های بی‌خود است. خیلی از همین ورزش‌ها می‌شود لا ینفع؛ محتوی ندارد در دین ما. خب این‌ها در نصاب‌ها و **ترازهای جهانی** مهم است ولی در مبانی ما اهمیتی ندارد. لذا اگر مبانی ما با مبانی دین هماهنگ بود، می‌شویم **مؤمن سیاسی**. اگر هماهنگ نبود، می‌شویم **منافق سیاسی**. از همین بدنه جامعه اسلامی.

## عدم شفافیت موضع منافقین

برای همین است که ما ائمه نفاق هم داریم. کما این که ائمه کفر داریم. یعنی خواص منافقین **الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ** (نساء: ۱۴۰) که منتظرند ببینند ورق چه طور برمی‌گردد. موضع‌شان شفاف نیست. این که می‌گویند صریح و شفاف بگویند برای همین است که **رفتارهای منافقانه** بروز نکند. بعضی‌ها بسته به شرایط هر طور به **نفع**‌شان باشد موضع می‌گیرند. لذا داریم توی همین آیات توبه که

(۶۲): **يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ**؛ این‌ها این قدر قسم می‌خورند و حرف می‌زنند که تو را و ملت را راضی کنند نه خدا را و نمی‌فهمند که قلب **بین اصْبَعَيْنِ مِنَ اصْبَاعِ الرَّحْمَنِ** است. قلب دست شما نیست. قلب دست سرانگشتان خداست. ببینید یک موقع است که شما احترام می‌گذارید به مردم و حسن مجالست دارید ولی یک

موقع تلاشی است در جهت راضی کردن مردم. این درست نیست. **وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ؛** اگر راست می‌گویید خدا و رسول را راضی کنید. کلید **رضایت مردم** هم در جلب رضایت خدا و رسول است. چون قلب مردم **بَيْنَ إصْبَعِي مِنَ الرِّحْمَنِ** است. دست **مقلب القلوب** است. لذا شما می‌بینید امام خمینی که غرق در توحید است برای جلب **رضایت الهی**، چطور جلب قلوب مردم می‌شود و چه‌طور مردم شیفته‌اش می‌شوند.

### تشخیص حجت < حرکت

ما هم ائمه نفاق داریم و هم عده‌ای که رفتارشان منافقانه است. لذا خدا می‌گوید از بعضی‌ها می‌گذریم و از بعضی نمی‌گذریم. آیه **۶۶ توبه** را ببینید؛ **لَا تَعْتَدِرُوا؛** عذر نیاورید **قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ؛** بعد آن حرف‌های مؤمنانه پنجاه و هفتی، شما فاصله گرفته‌اید. **إِنْ تَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ؛** اگر از یک عده بگذریم، **تُعَذِّبِ طَائِفَةً؛** از عده‌ای نمی‌گذریم.

سؤال: در عمل باید چه کنیم؟ اول حق را بشناسیم بعد ببینیم صاحب حق کیست یا بر عکس؟

جواب: مهم این است که آدم اول **حجت** را تشخیص بدهد و بعد بر مبنای حجت حرکتش را تعیین می‌کند. گاهی شما باید حجت را بشناسید. همه حرف این نیست که حق را بشناس و بعد اهلش را. برای همین است که زمان امام صادق، عده‌ای از خود امام صادق جلوتر افتادند. همین محمد نفس زکیه و این‌ها. یعنی شما اگر حجت را شناسی و رفتارت را بر مبنای حجت پیش نبری، در موضع لغزش هستی، پس بگردید دنبال حجت و رفتارتان را با حجت منطبق کنید.

سؤال: خب این طوری که خیلی سخت می‌شود. مدام باید دنبال حجت باشیم. مخصوصاً اگر حجت غیر معصوم باشد، پذیرش سخت می‌شود.

ادبیات قرآن ما را به یقین می‌خواند  
ادبیات غرب سراسر شک است



جواب: شما باید دنبال حجت بگردید و رفتارتان را مطابق **حجت** قرار بدهید ولو این که اشتباه کند. شما مگر مرجع تقلیدتان را مطمئن هستید که حتماً دارد درست فتوا می‌دهد؟ نه! شما رفتارتان را مطابق فتوا می‌کنید در حالی که نمی‌دانیم حتماً درست می‌گوید، ولی این حجت است. امام خمینی مگر **معصوم** بود؟ نه! وقتی ما را فرستاده‌اند دنبال **اولی الامر**. ببینید یا آدم باید خودش حجت باشد یا دستش توی دست حجت باشد. این رزمنده‌هایی که جبهه می‌رفتند مگر به لحاظ **معرفت و یقین** کامل بودند؟ نه! این‌ها حجت را تشخیص داده بودند و دل سپردند به **فرمان حجت**. البته آدم باید شامه هم داشته باشد و گرنه گیر می‌افتد! در ادبیات قرآن ما آن منطق پر از شک و تردید را اصلاً نداریم.

در **مبانی غربی** همه‌اش شک است؛ شاید این درست، شاید هم نادرست، اصل **عدم قطعیت** و ... توی قرآن که اصلاً این را نداریم. این **یترددون** (توبه: ۴۵) روایت قرآن از منافقان است. در هر حال تا حجت تان را نشناخته‌اید و معلوم نکرده‌اید، حق انجام کاری را ندارید. کاری نداریم که حجت آیا در در عالم واقع درست عمل کرده است یا نه. مهم این است که عمل، مطابق حجت باشد. و گرنه این که نمی‌شود تا رهبر جامعه تصمیمی می‌گیرد، یک عده می‌گویند درست است، عمل می‌کنیم، یک عده می‌گویند این درست نیست. این که حجت نمی‌شود! دیگر رهبری‌ای باقی نمی‌ماند!

در اُحد اتفاقی که می‌افتد همین است که این‌ها این قدر به پیغمبر فشار سیاسی می‌آورند که پیامبر مجبور می‌شود، به جای ماندن در مدینه، خارج از مدینه جنگ کند. اصلاً **وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ** را پیامبر احتیاجی نداشتند. فقط برای این که استبداد رأی تلقی نشود پیامبر طبق آیه مشورت می‌کنند. ولی آن‌ها مشورت ندادند، بلکه فشار آوردند به پیامبر. پیامبر را مجبور کردند که کاری که صلاح نمی‌دانست انجام بدهد.

### منافقین عناصری در درون نظام

در تاریخ، منافقان را خیلی ساده می‌بینیم. آدم‌هایی مثل مثلاً مسعود رجوی که تابلو هستند و نه مقبولیتی دارند و نه توی بدنه جامعه هستند. این ساده‌انگاری است. تعریف قرآنی و شاخص‌های قرآنی از بحث نفاق این

نیست واقعاً. به خاطر این که این‌ها **هویت جامعه‌اند** و توی بدنه جامعه‌اند. باید شاخص‌ها را شناخت. لذا زمان ما را اگر بخواهید تطبیق بدهید با دوره‌ای نه با زمان امام علی(ع) بلکه با زمان اواخر عمر حضرت رسول(ص) می‌شود تطبیق داد. که رفته رفته بعد از بیست سال از اسلام، گروه‌ها و جریان‌هایی از درون خود نظام مدینه دارند خودنمایی می‌کنند. **تمایل به یهود و غرب و روم** زیاد می‌شود. لذا این ده سال مدینه را بیابید واقعاً واکاوی کنید ببینید چه جریاناتی دارد اتفاق می‌افتد.

### بصیرت در شناخت منافقین

سوره محمد آیه ۳۰ را ببینید: **وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ** ما اگر می‌خواستیم این‌ها را تابلو می‌کردیم توی جامعه و پیامبر هم با بصیرتی که دارند این‌ها را می‌شناسند. **فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ**؛ پیامبر آن‌ها را از روی بصیرت می‌شناسی. لذا بصیرت برای همین است که توی نطفه‌ها شما جریان‌ها را بشناسید. اگر شاخص‌ها دستتان باشد، نورانیت هم داشته باشید، در لحن قول و سیما هم می‌شود این‌ها را شناخت.

### رهبر قرار نیست موضعش به نفع همه باشد

سوره توبه را بیاورید! **وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَّكُمْ بِاللَّهِ يُؤْمِنُ** **لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ** (۶۱) لذا ترتیب اثر این شنیدن‌های پیامبر به نفع اهل ایمان است و رحمت برای اهل ایمان است. مثل قرآن که شأن شفا دارد ولی نه برای همه. مثل خود خدا که رحیمیت‌اش خاص است. رحمت عام دارد که توی آن رحمت، غضب هم وجود دارد. لذا موضع‌گیری‌های پیغمبر قرار نیست به نفع همه باشد. رهبر قرار نیست رفتارهاش به نفع همه باشد. خب یک عده‌ای متضرر می‌شوند توی این مواضع.

### اهمیت اعتماد به رهبر

پس در اوایل و حتی در **أَحَدٍ**، **الَّذِينَ نَافَقُوا** داشتیم. منافق نبودند، ولی بروز رفتارشان منافقانه بود. عملکردشان شبیه منافقان بود. همان کسانی که توی احد به رهبرشان اعتماد نکردند و این نکته احد است. پیغمبر گفت این

تنگه را ول نکنید حتی اگر روی جنازه برادرانتان کرکس بنشیند. اما اینها بحث غنیمت که پیش آمد، به ذهنشان خطور کرد که نکند پیامبر ما را سر کار گذاشته؟! و لذا بعدش آیه نازل شد که **وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَّ** (آل عمران: ۱۶۱)

### رفتار متظاهران منافقین

این منافقان کسانی هستند که اگر حسنه‌ای به شما برسد، ناراحت می‌شوند. از پیشرفت‌ها ناراحت می‌شوند. اگر مشکلی هم پیش بیاید ژست می‌گیرند که ما از قبل هم می‌دانستیم و پیش‌بینی می‌کردیم که چنین اتفاقی می‌افتد. و بعد هم عشق می‌کنند که جامعه با مشکلی مواجه شده است.

(۵۱): **قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.** این جا وسط این بحث‌های اجتماعی، بحث توحید و معارف هم داریم و این منطق دین ماست. این برای بازسازی روحی جامعه است. ارائه این بحث که **إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا.** از کل معارف حالا این را رو می‌کند که جایگاه دارد. اما جایی که کم‌کاری از خود مسلمانان باشد و ماجرای احد باشد می‌گوید: **قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ** (آل عمران: ۱۶۵). این قسمت را رو می‌کند. این جا خودتان مقصر بودید. آن جا دیگر جای بحث سرنوشت نیست. هر جا قرآن متناسب با موضوع، معارف لازم را ارائه می‌دهد.

(۵۲): **قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ؛** ما فقط داریم به **احدی الحسنین**؛ یکی از خوبی‌های دوگانه می‌رسیم. در هر حال برای ما حسن و خوبی است. **فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ** (توبه: ۲۴) این هم خط و نشان حالا مانده که معلوم بشود حق با چه کسی است!

### انفاق تان قبول نیست!

(۵۳): **قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ؛** بعد خطاب به همین‌ها می‌فرماید که انفاق تان هم قبول نیست. البته مصداق انفاق این جا بیشتر انفاق‌های سیاسی است. این‌ها حرکاتی می‌کردند که دست‌شان رو نشود. قرآن می‌گوید این‌ها اصلاً قبول نیست.

سؤال: ما در زمان ائمه هم داشته‌ایم که یک جاهایی که عدّه و عدّه کافی نبوده، با مماشات پیش می‌رفته‌اند؛ نظیر صلح امام حسن یا ولایت عهدی حضرت رضاع)؛ یعنی همه جا هم قرار نیست ما تمام قد بیاییم و مبارزه کنیم.

### در اسلام پیکار اصالت دارد نه صلح و جنگ و مذاکره!

جواب: ببینید جمله‌ای از آقامصطفی خمینی در رساله ولایت فقیه را ما خواندیم<sup>۲</sup> که ائمه متهم بوده‌اند به ریاست‌طلبی. بعد ایشان می‌فرماید: اتفاقاً بودند. ریاست‌طلب بودند. و شواهدش در تاریخ هست که داشتند حرکتی را پیش می‌بردند که حکومت حقه را تشکیل بدهند. در اسلام نه صلح اصالت دارد و نه جنگ. ولی پیکار اصیل است. شما جان و مالت را باید بدهی به خدا. فقط و فقط یک کار حق داری با این جان و مال بکنی. فقط پیکار و **جهاد در راه خدا**. این اصالت دارد. در زمان خود پیامبر هم ما صلح داریم؛ حدیبیه. که اتفاقاً به ظاهر خفت‌بار هم هست. انتقاد به این است که می‌خواهیم صلح بکنیم. خب قبول. اعتماد کنیم به رهبرها و ارشدهای نظام. و اگر خواستند صلح می‌کنیم. اما پیکار سر جای خودش هست. لذا بحث این است که چرا مذاکره را مساوی می‌کنید با این که ما سلاح را بگذاریم زمین؟ چرا می‌خواهید **روحیه استکبارستیزی** را از ما بگیرید؟ ما طبق قرآن در دو صورت **مذاکره با امریکا** می‌کنیم: **إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ** (انفال: ۱۶) یا دنبال فرصت بهتری هستیم برای ضربه زدن یا **أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ** (همان) یا برای این که در آینده عدّه و عدّه‌مان کامل بشود و بهتر بتوانیم پوزهایش را به خاک بمالیم.

**نقد و مشورت دادن به رهبر آری**

**تحت فشار قرار دادن رهبر هرگز!**

شما فقط حجت‌تان را بشناسید این که می‌گویند **مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً**؛ کسی که بمیرد و امام زمان را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده، نه این که شناسنامه امام زمان را نداند، این نیست؛ یعنی امام زمان را به رسمیت نشناسد. و اگر واقعاً در جایگاه امام زمان، دارید ولایت فقیه تعریف می‌کنید، که این

خیلی امر بزرگی است که به یک **غیر معصوم** جایگاه ولایت می‌دهید، اگر نپذیرید این را، می‌شود همان مقبوله عمر بن حنظله. این هیچ منافاتی هم با نقد و مشورت و این‌ها هم ندارد. اما رهبر را نباید **تحت فشار** قرار داد. وگرنه می‌شود همان **جام زهر** که به پیامبر هم نوشاندند. این که امام خمینی هم گفتند که من جام زهر نوشیدم؛ یعنی شرایطی پیش آمد که به امام تحمیل شد که چنین تصمیمی بگیرند.

صلوات!

---

۱. من به دوستانی که در مشکلات اقتصادی مشکلات پیشنهاد می‌دادند که به این طرف و آن طرف نامه بنویسیم هم عرض می‌کردم، ما به این نتیجه رسیدیم که هر جا نمی‌دانیم به نتیجه می‌رسیم و هر جا که می‌دویم به نتیجه نمی‌رسیم! هر جا با دید غیر توحیدی می‌دویم؛ نمی‌رسیم!؛ مثلاً این پسر فلانی است و بهترین کسی است که می‌تواند برای ما کاری بکند.

۲. در حوزه مشکلات برادران بحث شد.